

تحلیل سندی و متنی دو روایت «لَا تَسُبُّوا الدَّهْرَ» و «يَا دَهْرُ أَفَّ لَكَ» و حل تعارض آن دو

سید محمدرضا حسینی نیا^۱

چکیده

روایت «لَا تَسُبُّوا الدَّهْرَ» که به طرق مختلف از پیامبر گرامی اسلام (ص) نقل شده، به صراحت مخاطبان را از سبّ روزگار برحذر داشته و روایت «يَا دَهْرُ أَفَّ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ» که به طرق مختلف از حضرت امام حسین (ع) نقل شده، دلالت دارد بر این مطلب که آن حضرت روزگار را افّ گفته است. در این که آیا واژه افّ از واژگان سبّ به شمار می آید یا خیر؟ اختلاف است، در صورتی که واژه مذکور از واژگان سبّ به شمار آید، میان دو روایت یاد شده؛ تعارض ایجاد می شود. دانشمندان علم حدیث سه راه حلّ توقف، تساقط و جمع بین روایات را از راه حل های تعارض برشمرده اند. نگارنده تحقیق پیش رو با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، ضمن بررسی سندی و متنی دو روایت مذکور، بر اساس قاعده «الجمعُ مَهْمَا أَمَكْنَ أُولَى مِنَ التَّرْكِ»، راه حلّ جمع بین دو روایت را انتخاب کرده و به این نتیجه دست یافته است که واژه افّ از مصادیق سبّ به شمار نمی آید و افزون بر آن، اطلاق واژه «دهر» بر لفظ جلاله «الله» در همه موارد استعمال؛ نیازمند ادله و قرائن قطعی است.

کلیدواژه‌ها

دهر، تعارض، سبّ، روایت، افّ، تعارض روایات.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه ایلام. ۳۱۳@mohhos@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۳/۰۵ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۴/۲۰

۱. طرح مسأله

نهی از سبّ موجودات از جمله آموزه‌های قرآن کریم و روایات وارده از معصومین (ع) است، بر این اساس در روایتی از پیامبر گرامی اسلام (ص) از طریق عامّه و خاصّه نقل گردیده، که آن حضرت فرمودند: «لَا تَسُبُّوا الدَّهْرَ؛ فَإِنَّ اللّهَ هُوَ الدَّهْرُ» (ابن حنبل، بی تا، ۲: ۳۹۵؛ ابن‌شاذان، ۱۳۶۳ ش، ۹)؛ روزگار را دشنام ندهید؛ پس همانا خداوند همان دهر است و همچنین در روایت دیگری، از امام سجاد (ع) که در برخی منابع روایتی شیعه (صدوق، ۱۴۱۷ ق، ۲۲۱؛ قتال نیشابوری، بی تا، ۱۸۴) و منابع تاریخی اهل سنت (یعقوبی، بی تا، ۲: ۲۲۴؛ بلاذری، ۱۴۱۷ ق، ۳: ۱۸۵؛ طبری، بی تا، ۳: ۳۱۶) نقل شده که حضرت حسین بن علی (ع) در ضمن سرودن ابیاتی در شب عاشورا، دهر را اُفّ گفته است.

دو روایت یاد شده، از آن جهت که یکی ناهی سبّ دهر است و دیگری تجویزگر آن؛ متعارض به شمار می‌آیند، تعارض بین روایات از عمده‌ترین مباحث علم الحدیث است. راه حل تعارض بین روایات، رجوع به مرجحاتی مانند: اعدلیّت و اوثقیّت راویان (شهیدثانی، ۱۴۲۱ ق، ۳۳؛ مامقانی، ۱۴۳۱ ق، ۱: ۵۹) و یا شهرت روایتی به معنای اشتهار روایت بین روایات است (ابن‌براج، ۱۴۰۶ ق، ۲: ۷؛ حلی، ۱۴۱۲ ق، ۱: ۳۳).

درباره حدیث «لَا تَسُبُّوا الدَّهْرَ» دو مقاله نگاشته شده، مقاله اول از آقای مهدی زمانی با عنوان روایت «لَا تَسُبُّوا الدَّهْرَ» و تأویل‌های کلامی، حکمی و عرفانی آن است که در شماره ۳۳ فصلنامه علمی - پژوهشی اندیشه نوین دینی، در تابستان سال ۱۳۹۲ به چاپ رسیده است. نگارنده مقاله یاد شده ضمن ادعای عدم مقبولیت حدیث مذکور در نزد شیعه و در عین حال نقل آن در کتاب‌های عالمان شیعه، به تأویل‌های آن از سوی متکلمان، فلاسفه و عارفان پرداخته است. مقاله دوم نیز توسط مصطفی آذرخشی و مصطفی محمد اسماعیل، با عنوان «مأخذیابی و معناشناسی حدیث «لَا تَسُبُّوا الدَّهْرَ؛ فَإِنَّ اللّهَ هُوَ الدَّهْرُ» نگاشته شده و در شماره ۳۷، فصلنامه علمی - ترویجی سفینه در زمستان سال ۱۳۹۱ به چاپ رسیده است. نگارنده مقاله مذکور نیز ضمن همگام دانستن این روایت با محتوای برخی روایات در این زمینه، به تأویل آن مبتنی بر صنعت مجاز پرداخته است.

درباره حدیث دوم به طور مستقلّ و همچنین راه‌های حلّ تعارض بین دو حدیث مذکور تحقیقی صورت نگرفته و بر این اساس نگارنده مقاله پیش‌رو در صدد است با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به حلّ تعارض بین دو روایت پردازد و به این سؤالات

پاسخ دهد که اعتبار دو روایت مذکور از جهت سند و متن چگونه است؟ در صورت اثبات تعارض بین این دو روایت چه راه‌حل‌هایی پیشنهاد می‌شود؟ در صورت صحت روایت «لَا تُسَبِّحُوا الدَّهْرَ» سب دهر از سوی امام معصوم (ع) چه توجیهی می‌تواند داشته باشد؟

۲. مفهوم‌شناسی

۱-۲. دهر: در لغت به دو معنا آمده است. ۱- زمان طولانی (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۴: ۲۳؛ ابن‌عباد، ۱۴۱۴ق، ۳: ۴۴۰؛ ابن‌سیده، ۱۴۲۱ق، ۴: ۲۵۵؛ زمخشری، ۱۴۱۷ق، ۱: ۳۷۸). ۲- مدت زمان جهان هستی از ابتداء تا انتهاء، آنچه در زمان امتداد پیدا می‌کند و همه آنچه در کائنات موجودند (راغب، ۱۴۱۲ق، ۳۱۹؛ مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ۳: ۲۷۸).

در اصطلاح نیز از سوی فلاسفه، متکلمان و مفسران، معانی مختلف و متعددی ذکر شده که به مهمترین آنها اشاره می‌گردد:

۱- فلاسفه آن را به معنای مقیاس ثابت به متغیر (میرداماد، ۱۳۶۷ش، ۱۰۱؛ صدرالمتهلین، ۱۹۸۱م، ۳: ۱۴۷)، اشاره به امتداد وجودی از ذوات (ابن‌حزم اندلسی، ۱۹۸۰م، ۳۷۹؛ ابوحیان توحیدی، ۱۹۲۹م، ۲۷۸) و نیز به معنی چیزی است که قابلیت بعدیت از آن فهمیده می‌شود (دغیم، ۲۰۰۱م، ۳۳۱).

۲- متکلمان نیز آن را به معنای حرکات افلاک (ابن‌صلاح شرفی، ۱۴۱۱ق، ۱: ۲۸۶) و همچنین زمانی دانسته‌اند که تقدم عدمش بر وجودش متصور نیست (ایجی، ۱۳۲۵ق، ۳: ۱۹۹).

۳- مفسران هم آن را به معنای زمان طولانی ممتد و غیر محدود دانسته‌اند (کاشانی، بی‌تا، ۱۰: ۹۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۴: ۶۶۵؛ نظام‌الاعرج، ۱۴۱۶ق، ۶: ۴۱۰).

۲-۲. تعارض: تعارض مصدر فعل تعارض از باب تفاعل از ریشه عَرَضَ به معنای مانع، حائل و چیزی که از نفوذ دیگری جلوگیری می‌کند (ازهری، ۱۴۲۱ق، ۱: ۲۸۹؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ۴۰۳) و در اصطلاح اصولیین وجود دو دلیل درباره یک مطلب است، به گونه‌ای که عمل به یکی از آن دو، مستلزم تکذیب دیگری است (حلی، ۱۴۱۲ق، ۴: ۴۹۲؛ غروی اصفهانی، ۱۳۷۴ش، ۳: ۳۲۵).

۳-۲. سب: در لغت به معنای قطع و سپس به دشنام از آن جهت که مایه آبروریزی است اطلاق شده است (ابن‌درید، ۱۹۸۸م، ۱: ۶۹؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ۳: ۶۳) و در اصطلاح به هر نوع کلام توصیف‌کننده‌ای که موجب تحقیر، به رخ کشیدن نقصان و

گناهی که طرف مقابل انجام داده است، اطلاق می‌شود (عاملی، ۱۴۲۴ق، ۱۲: ۲۲۲؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ۱: ۲۵۴).

۲-۴. أفّ: در لغت به معنای هر چیز پلید مانند: چرک، ناخن و مانند آنها است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۶: ۴؛ راغب، ۱۴۱۲، ۷۹) و در هنگام انزجار و تنفر از یک چیز به کار برده می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۹: ۶؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ۵: ۳۴؛ مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ۱: ۱۰۶) و در اصطلاح به معنای خشم و غضب نسبت به چیزی و یا خستگی از وضعیتی دشوار می‌باشد (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ۱۸: ۲۰۳؛ عینی، بی‌تا، ۱۹: ۱۶۹).

۳. روایت نهی از سبّ دهر

۳-۱. «حدثنا أحمد قال حدثنا إبراهيم بن هشام بن يحيى بن يحيى الغساني قال حدثنا سعيد بن عبد العزيز عن أبي الزبير عن جابر قال قال رسول الله لا تَسُبُّوا الدَّهْرَ فَإِنَّ اللّهَ هُوَ الدَّهْرُ» (طبرانی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۲۰۵؛ همو، ۱۴۰۵ق، ۱: ۱۶۶).

۳-۲. «وحدثني زهير بن حرب حدثنا جرير عن هشام عن بن سيرين عن أبي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال لا تَسُبُّوا الدَّهْرَ فَإِنَّ اللّهَ هُوَ الدَّهْرُ» (نیشابوری، بی‌تا، ۴: ۱۷۶۳).

۴. بررسی سندی روایت اول

چنانکه ملاحظه می‌گردد، در سند یکم روایت مذکور راویانی مانند: احمد بن علی الابار، ابراهیم بن هاشم غسانی، سعید بن عبدالعزیز، ابی الزبیر و جابر قرار گرفته‌اند.

۴-۱. احمد بن علی الابار: برخی کتاب‌های رجال شیعه فقط از او نام برده و متعرض شرح حالش نشده‌اند (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴ق، ۱: ۳۶۷؛ عزیزی، ۱۴۳۰ق، ۱: ۲۳) اما در برخی کتاب‌های اهل سنت از وی به عنوان دانشمندی عامل، شایسته، متواضع، عارف به علم حدیث و قراءات و ثقه یاد کرده‌اند (ذهبی، ۱۴۰۷ق، ۴۳: ۳۴۲؛ ۱۴۱۳ق، ۲۲: ۹۶).

۴-۲. ابراهیم بن هاشم غسانی: در توثیق راوی مذکور اختلاف نظر است (هیثمی، ۱۴۰۸ق، ۸: ۷۱)، برخی نیز به کذب بودنش تصریح کرده (رازی، ۱۳۷۱ق، ۲: ۱۴۲؛ ابن حجر، ۱۹۷۱م، ۱: ۱۲۲؛ امینی، ۱۴۲۰ق، ۱۲۶) و برخی نیز به شیعه بودن وی اذعان کرده‌اند (امین، بی‌تا، ۲: ۲۵۵).

۴-۳. سعید بن عبدالعزیز: در منابع رجالی شیعه اثری از وی یافت نشد ولی در برخی

منابع رجالی اهل سنت توثیق شده است (ابن حنبل، ۱۴۰۸ق، ۲: ۳۴۷؛ عجللی کوفی، ۱۴۰۵ق، ۱: ۴۰۲).

۴-۴. ابی الزبیر: وی همان محمد بن مسلم است و از جابر بن عبدالله انصاری روایت می‌کرده است (ابوقتیبه، بی تا، ۱: ۲۲۷؛ خوئی، ۱۴۱۳ق، ۲۲: ۱۷). از عطاء نقل شده که هرگاه از حضور جابر خارج می‌شدیم، حدیث ابوالزبیر را یادآوری می‌کردیم و او از همه ما نسبت به ضبط احادیث حافظ‌تر بود (مقریزی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۶۵۳). برخی ضمن توثیق وی، تنها ضعفش را روایت کردن از برخی ضعیفان دانسته‌اند (همان: ۶۵۴).

۴-۵. جابر بن عبدالله انصاری: بیشتر کتاب‌های رجالی فقط به این نکته اشاره کرده‌اند که وی از اصحاب رسول خدا (ص) بوده و در برخی کتب رجالی هم آمده است که او از پیامبر روایت نقل می‌کرده (خوئی، ۱۴۱۳ق، ۴: ۴۴۳) و برخی رجالیون نیز با استناد به روایتی از امام باقر (ع)، بر عدم صدور خبر کذب از وی تأکید کرده‌اند (جواهری، ۱۴۲۴ق، ۱۰۰؛ خاقانی، ۱۳۶۲ش، ۷۹؛ اعرجی کاظمی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۲۰۷).

۵. بررسی سندی روایت دوم

در سند دوم نیز افرادی مانند: زهیر بن حرب، جریر، هشام، ابن سیرین و ابوهریره قرار دارند.

۵-۱. زهیر بن حرب: توثیق شده است (ابن ابی‌الدنیا، ۱۴۰۸ق، ۲۲: رازی، ۱۳۷۱ق، ۳: ۵۹۱؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ۸: ۴۸۵).

۵-۲. جریر بن عبد الحمید: توثیق شده است (رازی، ۱۳۷۱ق، ۲: ۵۰۶؛ ابن شاهین، ۱۴۰۴ق، ۵۶). برخی ضمن توثیق وی، او را از اصحاب امام صادق (ع) بر شمرده‌اند (شوشتری، ۱۴۱۰ق، ۲: ۵۸۳؛ عزیز، ۱۴۳۰ق، ۱: ۴۴۴).

۵-۳. هشام بن عروه بن الزبیر: توثیق شده است (عجللی کوفی، ۱۴۰۵ق، ۲: ۳۲۲؛ رازی، ۱۳۷۱ق، ۹: ۶۴؛ ابن شاهین، ۱۴۰۴ق، ۲۰۵؛ عزیز، ۱۴۳۰ق، ۲: ۴۵۷).

۵-۴. ابن سیرین: توثیق شده است (عجللی کوفی، ۱۴۰۵ق، ۲: ۲۴۰؛ رازی، ۱۳۷۲ق، ۷: ۲۸۱؛ عزیز، ۱۴۳۰ق، ۲: ۳۴۳).

۵-۵. ابوهریره: برخی دانشمندان علم رجال اهل سنت تنها به معرفی او پرداخته و نسبت به وی تکذیب و توثیقی انجام نداده‌اند (رازی، ۱۳۷۱ق، ۶: ۴۹؛ ابن حبان، ۱۳۹۳ق، ۳: ۲۸۵)، برخی او را کذاب دانسته (کاظمی، ۱۴۲۵ق، ۲: ۶۶۷؛ شوشتری، ۱۴۱۰ق، ۱۱: ۵۵۳). برخی نیز با استناد به روایتی از حضرت علی (ع) او را دروغ‌گوترین فرد بر

پیامبر(ص) دانسته‌اند (ابوریه، بی‌تا، ۱۳۵؛ ابن‌شاذان، ۱۳۶۳ش، ۶۰؛ مامقانی، ۱۴۳۱ق، ۱۱: ۲۴۹).

نتیجه بررسی دوسند روایت مشهور «لاتسبوا الدهر» آن است که بیشتر روایان روایت مذکور از سوی دانشمندان علم رجال شیعه و اهل سنت توثیق شده‌اند و از طرفی وجود افراد شاخصی مانند جابر بن عبدالله انصاری، مانع از ردّ و عدم پذیرش روایت نهی از سبّ دهر است.

۶. بررسی متنی روایت

روایت مذکور، بیانگر یکی از سنت‌های رایج و مؤلفه‌های فرهنگ عصر جاهلیت است که امروزه نیز مشاهده می‌شود و آن عبارت است از: انتساب وقایع تلخ به زمانه و روزگار و سپس سبّ و دشنام به آن است. بر این اساس، متن روایت در بردارنده مطالب مهمی است که در ادامه مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرند.

۶-۱. نهی از سبّ دهر

قرآن کریم با وجود آن که مشرکان را بدترین موجودات دانسته «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ (البینه: ۶)؛ مؤمنان را از سبّ و دشنام آنان برحذر داشته و فرموده است: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» (الانعام: ۱۰۸). افزون بر آیات نورانی قرآن کریم، روایاتی نیز در نهی از سبّ موجودات در منابع روائی شیعه وارد شده است از جمله: «لَا تَسُبُّوا الرِّيحَ فَإِنَّهَا مَأْمُورَةٌ وَلَا الْجِبَالَ وَلَا السَّاعَاتِ وَلَا الْأَيَّامَ وَلَا اللَّيَالِي فَتَأْتُمُوا وَتَرْجِعَ عَلَيْكُمْ» (صدوق، ۱۴۰۴ق، ۱: ۵۴۴؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۷: ۵۰۸). «عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: إِنَّ رَجُلًا مِنْ بَنِي تَمِيمٍ أَتَى النَّبِيَّ ص فَقَالَ أَوْصِنِي فَمَا أَوْصَاهُ أَنْ قَالَ لَا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۳۶۰؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۸: ۱۱۸). «قَوْلُهُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ: لَا تَسُبُّوا الْإِبِلَ؛ فَإِنَّهَا رَقُوءُ الدَّمِ» (سیدرضی، بی‌تا، ۳۳۷؛ بروجردی، ۱۴۱۰ق، ۱۶: ۸۶۸). «وَلَا تَسَبُّنَّ شَيْئًا» (فیض کاشانی، ۱۳۷۶ش، ۵: ۲۱۷؛ متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ۱۶: ۴۶). «وَلَا تَسَبَّنَّ أَحَدًا» (کراجکی، ۱۴۱۰ق، ۱: ۲۱۲؛ ابن‌حنبل، بی‌تا، ۵: ۶۴).

از جمله موجوداتی که از دیر زمان و به ویژه در عصر جاهلیت مورد هجمه، سبّ و شتم بیشتر مردم و برخی شاعران قرار گرفته؛ واژه دهر است. برخی علت سبّ دهر

از سوی مردم را رخداد حوادث در هم کوبنده و مصیبت‌های شدید مانند: از دست دادن عزیزان، اموال و ثمرات دانسته‌اند (سیدرضی، بی تا، ۲۳۵). در حالی که دهر به معنای زمانه و روزگار، ظرف ظهور رخدادهای جهان هستی است و به فرموده حضرت علی (ع): «مَا الدَّهْرُ قَائِمٌ بِأَعْمَالِكُمْ جَنَّتَهُ وَلَا رَحْمَتَهُ وَ لَكِنْ بِرَحْمَتِهِ تُرْحَمُونَ وَ بِهَدَاةِ تَهْتَدُونَ وَ بِهِمَا إِلَي جَنَّتِهِ تَصِيرُونَ» (صدوق، ۱۴۰۴ق، ۵۰۴)؛ دهر قوام دهنده بهشت و رحمت خداوند برای شما نیست و به رحمت او مورد ترحم قرار می‌گیرید و به هدایت او هدایت می‌شوید و به وسیله رحمت و هدایت او به به سمت بهشت روانه می‌شوید.

۶-۲. اطلاق واژه الدهر بر خداوند

اطلاق واژه دهر بر خداوند متعال و عدم اطلاق آن محل اختلاف است، از این‌رو لازم است تعریفی از واژه مذکور از نظر فلاسفه و عارفان صورت گیرد.

۶-۲-۱. تعریف فلاسفه از واژه دهر: نسبت آنچه با زمان است و در زمان نیست؛ به زمان، نسبت ابدیات به ابدیات (ابن‌سینا، ۱۴۰۰ق، ۲۲؛ ۱۴۰۴ق، ۴۳)، نسبت امور ثابت به متغیرات (شهریزی، ۱۳۸۳ش، ۱۹۴)، نسبت امور متغیر به ثابت (دغیم، ۲۰۰۱م، ۲۵۹)، دوام مطلق (افلوطین، ۱۴۱۳ق، ۲۳۱)، ثبات و مدت باری تعالی (سهروردی، ۱۳۷۹ش، ۱۷۹)، امّ الکتاب (میرداماد، ۱۳۶۷ش، ۱۲۳) از جمله معانی دهر از دیدگاه فلاسفه است. از جمله مباحثی که فلاسفه بدان پرداخته و به نوعی با مسأله اطلاق واژه دهر بر خداوند مرتبط است، تناهی و عدم تناهی زمان است، مسأله مورد نظر نیز اختلافی است، از این‌رو برخی از آن جهت که قول به عدم تناهی، مستلزم مخلوق نبودن و در نتیجه مبدأ بودن آن است؛ به تناهی زمان قائل شده و برخی نیز ضمن قول به عدم تناهی، آن را قدیم، واحد و یا شریک واحد دانسته‌اند، گروهی نیز با صراحت گفته‌اند که زمان در حقیقت همان دهر است و دهر همان خداوند است (ابوالبرکات، ۱۳۷۳ش، ۲: ۸۸). برخی نیز ضمن تنظیر زمان به جسم تعلیمی، معتقدند زمان همانند جسم تعلیمی، واقعیتی جدای از طبیعت اجسام ندارد؛ بلکه در کنار ابعاد سه‌گانه جسم، بعد چهارم آن را تشکیل می‌دهد و کسانی که زمان را واجب الوجود بالذات دانسته‌اند، به معنایی بس فراتر از فهم عامیان نظر داشتند؛ چنانکه در حدیث مشهوری آمده است: «لَا تُسَبِّحُوا الدَّهْرَ، فَإِنَّ الدَّهْرَ هُوَ اللَّهُ» (صدرالمتألهین، ۱۳۷۸ش، ۴۹).

۶-۲-۲. تعریف عارفان از واژه دهر: برخی عارفان نیز در صدد تعریف دهر برآمده و یکی از معانی آن را «الوقت الحق» دانسته و در توضیح آن گفته‌اند: عبد سالک در مدت

زمان و وقتی که به سیر و سلوک می‌پردازد مستغرق در معنویت زمان می‌گردد، استغراق زمان در دهر مانند استغراق و اضمحلال قطره در دریاست و از آنجا که دهر، نه ابتدائی دارد و نه انتهائی؛ وصف خداوند متعال قرار می‌گیرد در نتیجه خداوند موصوف می‌شود و این همان معنای الوقت الحق بودن دهر است و در پایان به حدیث «لا تسبوا الدهر» استناد کرده است (انصاری، ۱۳۷۱ش، ۲: ۴۶۱).

با توجّه به تعریف‌های فلاسفه و برخی عارفان درباره واژه «الدهر» و اختلاف نظر آنان، به نظر می‌رسد اطلاق واژه مذکور بر خداوند متعال نیازمند توجیحات و تأویلات ادقّ فلسفی و عرفانی است و نمی‌توان آن را در همه موارد استعمال بر خداوند اطلاق کرد، شاهد بر این مطلب آن است که حضرت علی (ع) در خطبه‌های متعددی که ایراد کرده‌اند، درباره دهر مطالبی را فرموده‌اند که ظاهراً به معنای همان روزگار و زمانه عرفی است مانند:

- «الْحَمْدُ لِلَّهِ وَإِنْ أَتَى الدَّهْرُ بِالْحَطْبِ الْفَادِحِ» (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، ۷۹) خدا را سپاس! هرچند که روزگار دشواری‌های فراوان و حوادثی بزرگ پدید آورد.

- «وَصَالَ الدَّهْرُ صِبَالِ السَّبْعِ الْعُقُورِ» (همان: ۱۵۶)؛ روزگار چونان درنده خطرناکی حمله‌ور شده.

- «فَمِنْ الْفَنَاءِ أَنَّ الدَّهْرَ مُوتِرٌ قَوْسَهُ لَا تُحْطِي سَهَامُهُ» (همان: ۲۲۱) و از نشانه نابودی، آن که: روزگار کمان خود را به زه کرده، تیرش به خطا نمی‌رود.

- «عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ الدَّهْرَ يَجْرِي بِالْبَاقِينَ كَجَرِيهِ بِالْمَاضِينَ» (همان: ۲۹۳)؛ بندگان خدا! روزگار بر آیندگان چنان می‌گذرد که بر گذشتگان گذشت.

- «وَهُلْمُ الْحَطْبِ فِي ابْنِ أَبِي سُفْيَانَ فَلَقَدْ أَضْحَكَنِي الدَّهْرُ بَعْدَ إِبْكَاهِهِ» (همان: ۲۳۱)؛ بیا و داستان پسر ابوسفیان را به یاد آور، که روزگار مرا به خنده آورد از آن پس که مرا گریاند.

- «كَمَا تَسْتَعِيدُونَهُ مِنْ طَوَارِقِ الدَّهْرِ» (همان: ۲۹۰)؛ همانگونه که از حوادث سخت به او پناه می‌برید.

- «وَوَضَّحْتُ إِلَيْهِ فِي ظِلِّ عَيْشٍ غُفُولٍ إِذْ وَطِئَ الدَّهْرُ بِهِ حَسَكَهُ» (همان: ۴۵۱)؛ و در سایه خوشگذرانی غفلت‌زا، بی‌خبر بودند که روزگار با خارهای مصیبت‌زا آنها را در هم کوبید.

- «فَلَقَدْ حَبَّأْنَا الدَّهْرَ مِنْكَ عَجَبًا» (همان: ۳۸۵)؛ راستی روزگار چه چیزهای شگفتی از تو بر ما آشکار کرده است.

- «فَإِنَّ فِيمَا تَبَيَّنْتُ مِنْ إِدْبَارِ الدُّنْيَا عَنِّي وَجُمُوحِ الدَّهْرِ وَإِقْبَالِ الْآخِرَةِ إِلَيَّ مَا يَزْعُمُنِي عَنْ ذِكْرِ مَنْ سِوَايَ» (همان: ۳۹۱)؛ همانا گذشت عمر، و چیرگی روزگار، و روی آوردن

آخرت، مرا از یاد غیر خودم باز داشته و تمام توجه مرا به آخرت کشانده است». - «وَ حَدِّثْهُ صَوْلَةَ الدَّهْرِ وَ فُحْشَ تَقْلِبِ اللَّيَالِي وَ الْأَيَّامِ» (همان: ۱۹۲) و از دگرگونی روزگار، و زشتی‌های گردش شب و روز او را بترسان.

- «وَ لَا أُشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ» (همان: ۴۶۸)؛ و در ناخوشایندهای روزگار شریک آنان نباشم.

- «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا قَدْ أَصْبَحْنَا فِي دَهْرٍ عُنُودٍ وَ زَمَنٍ [شَدِيدٍ] كُنُودٍ» (همان، ص ۷۴)؛ ای مردم، در روزگاری کینه‌توز، و پر از ناسپاسی و کفران نعمت‌ها، صبح کرده‌ایم. با توجه به آنچه حضرت علی (ع) درباره دهر فرموده است، به خوبی روشن می‌شود که در هیچ یک از موارد مذکور واژه دهر بر خداوند متعال اطلاق نشده است.

۷. روایت سب دهر

در برخی کتاب‌های تاریخی و روانی آمده است که حضرت ابی‌عبدالله‌الحسین در واقعه محرم الحرام سال ۶۱ هجری قمری و پیش از شهادتش اشعاری را سروده است، که عبارتند از: «يَا دَهْرُ أَفْ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ كَمْ لَكَ فِي الْإِشْرَاقِ وَ الْأَصِيلِ مِنْ طَالِبٍ وَ صَاحِبٍ قَتِيلٍ وَ الدَّهْرُ لَا يَقْنَعُ بِالْبَدِيلِ وَ إِنَّمَا الْأَمْرُ إِلَى الْجَلِيلِ وَ كُلُّ حَيٍّ سَالِكٌ سَبِيلِي؛ ای روزگار اف بر تو باد که دوست خوبی نبودی* صبحگاهان و چه اندازه شامگاهان* از دوستان و طالبان ما را به قتل رساندی* و روزگار هرگز قانع به گرفتن بدل و عوضی نمی‌شود* هر زنده‌ای چون من سوی مرگ می‌رود* جاوید غیر حضرت پروردگار نیست*».

۷-۱. اسناد روایت سب دهر: روایت مذکور نیز دارای اسناد مختلفی است که در ابتدا آنها را ذکر و سپس مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۷-۱-۱. سند اول: «حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْجَلِيلُ الْفَاضِلُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوهِ الْقَمِّي (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ)، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْبَغْدَادِيُّ الْحَافِظُ (رَحِمَهُ اللَّهُ)، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْحَسَنُ بْنُ عُثْمَانَ بْنِ زِيَادِ الْأَشْطَرِيِّ مِنْ كِتَابِهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى بْنِ يُونُسَ بْنِ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبْعِيِّ قَاضِي بَلْخ، قَالَ: حَدَّثَتْنِي مَرِيَسَةُ بِنْتُ مُوسَى بْنِ يُونُسَ بْنِ أَبِي إِسْحَاقَ وَ كَانَتْ عَمَّتِي، قَالَتْ: حَدَّثَتْنِي صَفِيَّةُ بِنْتُ يُونُسَ بْنِ أَبِي إِسْحَاقَ الْهَمْدَانِيَّةُ وَ كَانَتْ عَمَّتِي، قَالَتْ: حَدَّثَتْنِي بِهِجَةَ بِنْتُ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ التَّغْلِبِيُّ، عَنْ خَالِهَا عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَنْصُورٍ وَ كَانَ رَضِيعاً لِبَعْضِ وُلْدِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ (ع)، قَالَ: سَأَلْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع)،

فَقُلْتُ: حَدَّثَنِي عَنْ مَقْتَلِ ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ (ص). فَقَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَبِيهِ، ... وَأَنْشَأَ الْحُسَيْنُ (ع) يَقُولُ: يَا دَهْرُ أَفَّ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ كَمَ لَكَ فِي الْإِشْرَاقِ وَالْأَصِيلِ مِنْ طَالِبٍ وَ صَاحِبِ قَيْلٍ وَالِدَهُرٍ لَا يَنْقَعُ بِالْبَيْدِ وَالْإِمْرُ إِلَى الْجَلِيلِ وَكُلُّ حَيٍّ سَالِكٍ سَبِيلِي» (صدوق، ۱۴۱۷ق، ۲۱۵).

۱-۷-۲. سند دوم: صاحب مقاتل الطالبین این روایت را به سند دیگری نقل کرده: «فَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ زَيْدٍ أَنَّ الْبَجَلِيَّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَيْدِ التَّمِيمِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ مُرَاجِمٍ عَنْ أَبِي مِخْنَفٍ عَنِ الْحَرِثِ بْنِ كَعْبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع) قَالَ: إِنِّي وَاللَّهِ لَجَالِسٌ مَعَ أَبِي فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ وَأَنَا عَلِيلٌ وَهُوَ يُعَالِجُ سَهَامًا لَهُ وَبَيْنَ يَدَيْهِ جُونُ مَوْلَى أَبِي ذَرِّ الْغِفَارِيِّ إِذْ ارْتَجَزَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا دَهْرُ أَفَّ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ كَمَ لَكَ فِي الْإِشْرَاقِ وَالْأَصِيلِ...» (اصفهانی، ۱۳۸۵ش، ۷۵).

۱-۷-۳. سند سوم: «قَالَ أَبُو مِخْنَفٍ حَدَّثَنِي الْحَارِثُ بْنُ كَعْبٍ وَأَبُو الضَّحَّاكِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: إِنِّي جَالِسٌ فِي تِلْكَ الْعَشِيَّةِ الَّتِي قُتِلَ أَبِي صَبِيحَتُهَا وَعَمَّتِي زَيْنَبُ عِنْدِي تَمْرُضُنِي إِذْ اعْتَزَلَ أَبِي بِأَصْحَابِهِ فِي حَبَاءٍ لَهُ وَعِنْدَهُ حَوَى مَوْلَى أَبِي ذَرِّ الْغِفَارِيِّ وَهُوَ يُعَالِجُ سَيْفَهُ وَيُصَلِّحُهُ وَأَبِي يَقُولُ: يَا دَهْرُ أَفَّ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ كَمَ لَكَ فِي الْإِشْرَاقِ وَالْأَصِيلِ...» (ابن شاذان، بی تا، ۱۱).

۲-۷. بررسی سند اول روایت

۱-۲-۷. محمد بن عمر البغدادی الحافظ: در کتاب‌های رجالی از وی با نام‌های دیگری مانند: مح مد بن عمر بن محمد بن مسلم، محمد بن عمر بن محمد بن سالم، محمد بن عمرو بن سلم (شوشتری، ۱۴۱۰ق، ۹: ۴۸۳)، محمد بن عمر بن محمد بن سالم بن البراء بن سبره بن سیار التمیمی؛ یاد شده است. علمای رجال وی را از حافظان حدیث، بزرگان اهل علم و در نهایت نیکوئی بر شمرده‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۳۹۵؛ خوئی، ۱۴۱۳ق، ۱۸: ۶۷).

۲-۲-۷. ابوسعید حسن بن عثمان بن زیاد تستری: برخی دانشمندان علم رجال امامیه فقط به داشتن کتابی با عنوان مقتل الحسین (ع) درباره او اکتفا کرده‌اند (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴ق، ۲: ۴۲۹) و برخی از دانشمندان رجالی اهل سنت او را از وضاعین و سارقان حدیث دانسته‌اند (ابن عدی، ۱۹۸۸م، ۲: ۳۴۵) و برخی نیز قول به این که پس از قرآن کریم کتابی صحیح‌تر از موطأ مالک وجود ندارد را به نسبت داده‌اند (ابن حبان، ۱۴۱۲ق، ۱: ۴۲).

۷-۲-۳. ابراهیم بن عبیدالله بن موسی بن یونس بن ابی اسحاق سیعی: برخی دانشمندان علم رجال ادعا کرده‌اند که نامی از این راوی در کتاب‌های رجالی برده نشده و فقط از او به عنوان کسی که در طریق روایت مقتل الحسین (ع) در امالی شیخ صدوق قرار گرفته، یاد کرده‌اند (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۹ق، ۱۷: ۱۷۴) و برخی دیگر نیز صرفاً به نقل روایت او از علی بن الحسین (ع) و نقل روایت اسرائیل بن یونس از او اشاره کرده‌اند (خوئی، ۱۴۱۳ق، ۳: ۷۷).

۷-۲-۴. مرثیه بنت موسی بن یونس بن ابی اسحاق عمه ابراهیم بن عبیدالله: در شرح حال وی در کتاب‌های رجالی هیچ مطلبی نیامده است.

۷-۲-۵. صفیه بنت یونس بن ابی اسحاق: در مورد توثیق یا جرح وی در کتاب‌های رجالی، نکته ای یافت نشد و برخی به قرار گرفتن او در طریق روایت مقتل الحسین (ع) از شیخ صدوق اشاره کرده‌اند (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴ق، ۸: ۵۸۴).

۷-۳. بررسی سند دوم روایت

۷-۳-۱. نصر بن مزاحم: به گفته برخی رجالیون، وی شیعه و از اصحاب امام باقر (ع) و البته گاهی از ضعفاء هم روایت می‌کرده است (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۴۲۸: حلی، ۱۳۸۱ش، ۴۲۸).

۷-۳-۲. لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف بن سالم الأزدی الغامدی: این راوی به ابومخنف معروف است، وی صاحب تصانیف و تألیفات فراوان، از جمله مقتل الحسین (ع) است، لازم به ذکر است انتساب مقتل الحسین (ع) موجود به وی محل تردید است و مقتل اصلی وی در دسترس نیست و بر اساس تحقیقات وستنفلد (wustenfled) و سزگین (sezgin) بخش‌هایی از کتاب فعلی مقتل الحسین منسوب به ابی مخنف می‌تواند بر مبنای تألیف ابی مخنف باشد (اتان گلبرگ، ۱۳۷۱ش، ۷۸).

برخی رجالیون اهل سنت وی را غیر ثقه (ابن معین، ۱۳۹۹ق، ۳: ۶۶۳؛ رازی، ۱۳۷۱ق، ۷: ۱۸۲؛ ذهبی، بی‌تا، ۳: ۴۱۹)، متروک الحدیث (رازی، ۱۳۷۱ق، ۷: ۱۸۲)، نقل کننده روایت از مجهولین دانسته‌اند (ذهبی، ۱۹۹۳م، ۷: ۳۰۱). رجالیون شیعه نیز وی را استاد برجسته اخباریون کوفه، روایت کننده از امام صادق (ع) و به عنوان کسی که روایاتش قابل پذیرشند یاد کرده‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۳۲۰: حلی، ۱۴۰۲ق، ۱۳۶: تفرشی، ۱۳۷۷ش، ۴: ۷۵)، برخی هم وی را ثقه و ممدوح دانسته‌اند (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴ق، ۶: ۳۲۰؛ نراقی، ۱۴۲۲ق، ۳۰۰).

۷-۳-۳. حارث بن کعب: در بیشتر کتاب‌های رجالی شیعه از وی نامی به میان نیامده، اما در عین حال برخی او را از اصحاب امام سجاد (ع) (شوشتری، ۱۴۱۰ق، ۳: ۴۹) و برخی هم او را امامی مجهول‌الحال دانسته‌اند (ثقفی، بی‌تا، ۱: ۲۲۳).

۷-۴. بررسی سند سوم روایت

۷-۴-۱. حارث بن کعب: در بررسی سند دوم مورد بحث قرار گرفت.
 ۷-۴-۲. ابوالضحاک بصری: از وی نیز در کتاب‌های رجالی شیعه نامی برده نشده، اما در برخی منابع اهل سنت آمده است که به غیر از ابن شعبه کسی از وی روایت نکرده است (ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ۱۲: ۱۲۲).

با توجه به بررسی‌های به عمل آمده در مورد روایت سبّ دهر از سوی حضرت حسین بن علی (ع)، به دست می‌آید که در میان سلسله اسناد مذکور، هم رجال قوی و قابل اعتماد وجود دارند و هم ضغفاء و مجاهیل، اما از آنجا که روایت مذکور در کتاب‌های تاریخی مانند: تاریخ طبری، تاریخ یعقوبی و ... آمده است، نمی‌توان آن را با قطع و یقین مردود و غیر قابل پذیرش دانست.

۷-۵. بررسی متنی روایت

متن روایت مذکور به صراحت گویای این است که حضرت حسین بن علی (ع)، روزگار و زمانه را مخاطب قرار داده و فرموده است: «ای روزگار آف بر تو باد که دوست خوبی نبودی چه اندازه صبحگاهان و شامگاهان از دوستان و طالبان ما را به قتل رساندی و روزگار هرگز قانع به گرفتن بدل و عوضی نمی‌شود». اما این که آف گفتن حضرت نسبت به دهر و زمانه مصداق سبّ موجودات باشد یا نباشد، منوط به اثبات این نکته است که واژه آف در کلام و محاورات عرب، از واژگان سبّ باشد و اگر این مطلب قابل اثبات نباشد، ادعای سبّ دهر از سوی حضرت، ادعای بی‌دلیلی خواهد بود.

بر این اساس، مصداق سبّ بودن واژه آف در کلام عرب محلّ اختلاف است، شواهدی در کلام عرب وجود دارد که بر این مطلب دلالت می‌کند، از جمله: می‌توان به روایتی از امام باقر (ع) اشاره کرد، که آمده است هنگامی که شهربانو دختر یزدگرد سوم به اسارت گرفته شد، او را به نزد عمر خلیفه دوم آوردند و در حالی که دختران اهل مدینه نیز حضور داشتند، عمر به او نگاه کرد و او چهره خود را پوشانید و گفت:

«افّ بیروج بادا هرمز» (صفار، ۱۴۰۴ق، ۳۵۵)؛ هرمز روزت سیاه باد که فرزندان به اسارت در آمده‌اند. عمر در واکنش به سخن دختر یزدگرد سوم گفت: «أَشْتَمُنِي هَذِهِ»؛ آیا مرا شتم می‌کند این دختر؟ عکس العمل خلیفه دوم در مواجهه با دختر یزدگرد سوم- گوینده واژه افّ- بیانگر این است که این واژه از مصادیق سبّ و شتم در کلام عرب به شمار می‌آمده است.

در مقابل، برخی شواهد نیز وجود دارد که دلالت می‌کنند بر این‌که واژه افّ از واژگان سبّ به شمار نمی‌آمده، از جمله می‌توان به سخن برخی اهل لغت، استناد کرد که گفته‌اند: استعمال واژه افّ از سوی مردم، صرفاً در مواردی است که گفتار یا کرداری بر آنها سنگینی می‌کند و یا از آن کراهت داشته باشند و اصل آن هم برگرفته از فوُت کردن خاک یا خاکستر به وسیله دهان است (مرتضی زبیدی، ۱۴۲۶ق، ۲: ۶۳۴).

۸. راه‌حل پیشنهادی جهت جمع بین دو روایت متعارض

برای حل مشکل دو روایت متعارض از سوی دانشمندان علم اصول راه‌هایی مانند: رجوع به مرجحات سندی یا دلالتی مطرح شده است و در صورت تساوی دو روایت، تساقط (مصطفوی، ۱۴۱۷ق، ۹۲؛ غفاری، ۱۳۶۹ش، ۹۴؛ ملاقاری، بی‌تا، ۳۵) و جمع بین آن دو پیشنهاد گردیده است (موسوی قزوینی، ۱۳۷۱ش، ۲۴۱؛ حلی، ۱۴۱۲ق، ۱: ۴۵؛ شهید اول، ۱۴۱۹ق، ۲: ۲۴۱).

درباره دو روایت «لا تسبوا الدهر» که بیانگر نهی از سبّ دهر و روایت «یا دهر اف لک» که دلالت‌کننده بر جواز آن است، نیز دو راه وجود دارد. راه اول؛ همان تساقط است که در صورت دست‌یازیدن به این راه‌حلّ، دو روایت مذکور از مرحله اعتبار ساقط و در این صورت به اصولی مانند اصالت عدم حرمت سبّ دهر تمسک می‌شود و پذیرش سبّ دهر از سوی حضرت حسین بن علی (ع) در محرم سال ۶۱ هجری، بدون نیاز به هرگونه توجیه یا تأویلی، قابل قبول خواهد بود. راه دوم؛ نیز جمع بین دو روایت است، جمع بین دو روایت مذکور، نیازمند توجیهاً و تأویلاتی است که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

۹. راه‌حل‌های تعارض

برای جمع بین دو روایت و رفع تنافی و تعارض راه‌حلهایی به نظر می‌رسد که عبارتند از:

۹-۱. مصداق سب نبودن واژه أف

برخی دانشمندان علم لغت، ضمن تعریف واژه سب، برای آن مصداقی از جمله: «یا جاهل» و «یا احمق» ذکر کرده‌اند (مرتضی زبیدی، ۱۴۲۶ق، ۸: ۲۸). در میان واژگانی که به وسیله آنها سب موجودات انجام می‌گیرد، واژه أف یافت نشده است، که در این صورت، واژه أف در ابیات حضرت ابی‌عبدالله (ع) مصداق سب نیست، در نتیجه گفتار حضرت مشمول روایت «لا تسبوا الدهر» نمی‌شود.

شاهد بر این مطلب آن است که خداوند متعال در قرآن کریم به مؤمنان دستور داده است که سب نکنید کسانی را که غیر خدا را می‌خوانند «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» (الانعام: ۱۰۸) و از سوئی خود به مشرکان اف گفته است «أَفْ لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» (الانبیاء: ۶۷) و از آنجا که گوینده یک سخن، خود باید به آن سخن عمل نماید، از این که خداوند متعال به مشرکان و معبودهای دروغین اف گفته است؛ معلوم می‌شود این واژه از واژگان سب به شمار نمی‌آید و اف گفتن خداوند به مشرکان و معبودهای آنان، صرفاً جهت اعلان انزجار از پرستش بت‌های بی‌جان توسط مشرکان است.

۹-۲. مراد بودن اهل دهر؛ نه دهر

در صورت پذیرش این مطلب که أف، مصداق سب است، می‌توان گفت که براساس صنعت ایجاز، منظور از واژه دهر در ابیات حضرت ابی‌عبدالله (ع)، اهل عصر و زمانه باشند و نه خود زمانه، چنانچه در قرآن کریم آمده است: «وَسئَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعَيْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ» (یوسف: ۸۲)؛ و از [مردم] شهری که در آن بودیم و کاروانی که در میان آن آمدیم جویا شو، و ما قطعاً راست می‌گوییم. بر این اساس برخی مفسران معاصر در توجیه این روایت گفته‌اند: «برای دهر دو معنی وجود دارد: دهر به معنی «افلاک و روزگار» که مورد توجه دهریین بوده و آن را حاکم بر نظام هستی و زندگی انسان‌ها می‌پنداشتند و دهر به معنی «مردم عصر و زمان و ابناء روزگار» مسلماً دهر به معنی اول، پنداری بیش نیست و اگر باشد اشتباه در تعبیر است که بجای نام خداوند متعال که حاکمیت بر تمام عالم وجود دارد نام «دهر» را می‌برند، ولی دهر به معنی دوم؛ چیزی است که بسیاری از پیشوایان و بزرگان آن را مذمت کرده‌اند، چرا که مردم عصر خود را فریبکار، بی‌وفا و متلون می‌دانستند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ۲۱: ۲۷۳).

۳-۹. تقیید تأیید دهر از جهت خاص

تأیید دهر از سوی حضرت حسین (ع) با عبارت «یا دهرُ أفّ» مطلق نیست، بلکه با توجه به عبارت «من خلیل»؛ تأیید از جهت خاصی مانند: خلیل بودن است. برخی اندیشمندان معاصر، این مسأله را به طیب تشبیه کرده و گفته‌اند: یک طیب از آن جهت که انسان است، ممکن است شخص خوبی باشد، اما از آن جهت که طیب است؛ ممکن است، طیب خوبی نباشد، در نتیجه می‌توان گفت که ذات دهر از آن جهت که مخلوق خداوند است خوب است، اما از جهت خلیل بودن خوب نیست و در برخی موارد مستحق تأیید است (مطهری، ۱۳۷۷ش، ۱۲: ۴۱).

بر این اساس تأیید حضرت نسبت به دهر و زمانه، مقید به جهت خلیل بودن دهر است و نه ذات دهر، و افزون بر آن، می‌توان گفت: تأیید حضرت نسبت به دهر به نوعی اعلام انزجار و ناراحتی از دهر است که نمی‌تواند دوست خوبی باشد؛ زیرا یکی از نشانه‌های دوست خوب، مراقبت از دوستان است و این در حالی است که دهر، مراقب خوبی برای دوستان و یاوران آن حضرت نبوده و نخواهد بود و همواره صبحگاهان و شامگاهان، بسیاری از دوستان و طالبان آن حضرت را که از اولیاء خداوند بوده‌اند را به کام مرگ کشانده است و می‌کشاند.

۴-۹. تفاوت دو واژه «الدهر» و «دهر»

یکی از وجوه جمع بین دو روایت مذکور، توجه به استعمال واژه «دهر» است. استعمال واژه مذکور در داشتن و نداشتن الف و لام، مانند: واژه «اله» و «الله» است که گاهی با الف و لام و گاهی بدون الف و لام است و چنانکه واژه «اله» بدون الف و لام در مورد هر معبودی و واژه «الله» با الف و لام در مورد واجب‌الوجود استعمال می‌شود (سبحانی، ۱۳۸۴ش، ۵۷).

واژه دهر نیز بدون الف و لام، به معنای زمانه و با الف و لام، گاهی بر خداوند اطلاق می‌شود. بر این اساس ممکن است گفته شود به این که تأیید دهر از سوی حضرت (ع)، دهر بدون الف و لام و به معنای زمان خاص بوده و دهری که سبب آن در روایت نبوی «لَا تَسُبُّوا الدَّهْرَ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الدَّهْرُ» مورد نهی واقع شده، دهر با الف و لام است که بر اساس نظریه برخی فلاسفه، عارفان و متکلمان به عنوان اسمی از اسماء خداوند قلمداد شده است.

۹-۵. توجیه بر اساس عادت ارتجاج

همواره عادت جنگ آوران بر این بوده است که پیش از آغاز نبرد، اشعار حماسی و رجز می خوانده اند، رجزخوانی سرداران و فرماندهان در میدان جنگ و نبرد با اهداف ویژه ای مانند ایجاد نشاط در میان سربازان بوده است، بنابراین ممکن است یکی از علل سرودن اشعار مورد نظر از سوی حضرت حسین بن علی (ع) در عصر تاسوعا و یا شب عاشورا هم بدین منظور باشد، بر این اساس برخی علما معتقدند: سروده های حضرت، نوعی ارتجاج و از نشانه های وقوع حتمی جنگ و نزول بلاء است (شوشتری: ۱۴۱۰ق، ۱۱: ۴۴). افزون بر آنچه گفته شد، رجزخوانی حضرت (ع) از سوئی موجب آماده سازی روحی و روانی اصحاب با وفایش بوده که کشته شدن و شهادت حتمی است و از سوی دیگر آماده ساختن اهل حرم، زنان و کودکان برای وقایع تلخی است که پس از شهادت حضرت (ع) به وقوع خواهد پیوست.

۹-۶. مشترک لفظی بودن واژه دهر

علمای علم اصول برای وضع، چهار قسم برشمرده اند. یکی از اقسام وضع، عام بودن وضع و خاص بودن موضوع له است و از مصادیق این قسم از اقسام وضع؛ مشترک لفظی است. مشترک لفظی عبارت است از: قرار دادن واژه ای برای معانی متعدد (موسوی، بی تا، ۱: ۲۶)، مانند: واژه اسد و عین. صاحب جواهر بر این نکته تأکید کرده است که مشترک لفظی مدلول به خصوصی ندارد، در صورتی که گوینده؛ آن مدلول را اراده نکرده باشد (نجفی، ۱۳۶۸ش، ۲۸: ۱۰۲).

بر این اساس چنانکه برخی عالمان ادعا کرده اند واژه دهر، مشترک لفظی است (ابن عربی، ۱۴۰۵ق، ۱: ۶۴۲) و تا زمانی که گوینده آن معنای خاصی را اراده نکرده باشد، نمی توان آن را بر معنای خاصی مانند: «الله» حمل کرد.

۱۰. نتیجه گیری

از مجموع مباحث پیشین نکاتی به دست آمد که عبارتند از:

۱. علی رغم وجود برخی روایان ضعیف و مجهول الحال در اسناد دو روایت «لا تسبوا الدهر» و «با دهر أف لك من خلیل»، از سوئی و از سوی دیگر، تعارض و تنافی آن دو، تساقط دو روایت مذکور با توجه به شهرت روانی، استناد عامه و خاصه و وجود روایانی مانند: ابراهیم بن هاشم غسانی و جابر بن عبدالله انصاری در روایت اول و ابی مخنف

در روایت دوم؛ معقول به نظر نمی‌رسد و جمع بین دو روایت مذکور با توجه به قاعده «الجمع مهما مکن اولی من التکر» و وجوه قابل تأمل در جهت جمع آن دو بهتر است.

۲. با توجه به به معانی متعدد و مختلفی که از سوی اهل لغت، عارفان و فلاسفه برای واژه دهر شده است؛ اطلاق این واژه بر خداوند متعال در همه موارد مشکل به نظر می‌رسد و نیازمند ادلة قطعی است.

۳. با فرض مشمولیت واژه أف برای سب از سوئی و وجود ادله قرآنی و روایی بر نهی از سب موجودات و به ویژه دهر از سوی دیگر، سب دهر از سوی حضرت حسین بن علی (ع)، دارای تأیلات و توجیهاات قابل توجهی مانند: مراد بودن اهل دهر، نه دهر؛ تقیید تأییف از جهت خاص، تفاوت واژه «الدهر» و «دهر»، اشتراک لفظی بودن واژه دهر و عادت جنگاوران در هنگام جنگ و پیش از آن است.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۴۱۸ق.
- ابن ابی الدنیا، عبدالله بن محمد، المورع، تحقیق: ابی عبدالله محمد بن حمد الحمود، کویت، دارالسلفیه، ۱۴۰۸ق.
- ابن براج، عبدالعزیز، المهذب، قم، مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۶ق.
- ابن حبان، عبدالله، الثقات، حیدرآباد هند، مؤسسه الکتب الثقافیه، ۱۳۹۳ق.
- _____، طبقات المحدثین باصبهان، بیروت، مؤسسه الرساله، دوم، ۱۴۱۲ق.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۹۷۱م.
- _____، تهذیب التهذیب، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۴ق.
- ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، رسائل ابن حزم اندلسی، تحقیق: عباسی، احسان، بیروت، مؤسسه العربیه، ۱۹۸۰م.
- ابن حنبل، احمد، مسند احمد، بیروت، دار صادر، بی تا.
- ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۸م.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الأعظم، تصحیح: هنداوی، عبدالحمید، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، رسائل ابن سینا، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۰ق.
- ابن شاذان، فضل، الايضاح، تحقیق: حسینی ارموی، سیدجلال الدین، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ش.
- ابن شاهین، عمر بن احمد، تاریخ اسماء الثقات، تحقیق: صبحی السامرائی، تونس، دارالسلفیه، ۱۴۰۴ق.
- ابن صلاح شرفی، احمد بن محمد، شرح الاساس الکبیر، تحقیق: عارف، احمد، صنعاء، دارالحکمه الیمانیه، ۱۴۱۱ق.
- ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ابن عباد، اسماعیل، المحيط فی اللغة، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۴ق.

- ابن عدی، عبدالله، الكامل، بیروت، دارالفکر، دوم، ۱۹۸۸م.
- ابن عربی، محیی الدین، الفتوحات المکیه، بیروت، دار صادر، ۱۴۰۵ق.
- ابن معین، یحیی، تاریخ ابن معین، نورسیف، احمد محمد، مکه المکرمه، مرکز البحث العلمی و احیاء التراث الاسلامی، ۱۳۹۹ق.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بیروت، دارصادر، سوم، ۱۴۱۴ق.
- ابوالبرکات، هبه الله بن علی، المعبر فی الحکمة، اصفهان، دوم، ۱۳۷۳ش.
- ابو حیان توحیدی، علی بن محمد، المقابسات، تحقیق: سندوی، حسن، مصر، المكتبة البحاریه، ۱۹۲۹م.
- ابوریه، محمود، شیخ المضیره ابوهریره، بیروت، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
- ابوقتیبه، عبدالله بن مسلم، المعارف، تحقیق: عکاشه، ثروت، قاهره، دارالمعارف، بی تا.
- اتان گلبرگ، کتاب خانه ابن طاووس، ترجمه: سیدعلی قرانی و رسول جعفریان، قم، کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۷۱ش.
- ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
- اصفهانى، ابوالفرج، مقاتل الطالبین، تقدیم: کاظم المظفر، نجف اشرف، منشورات المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۵ش.
- اعرجی کاظمی، محسن بن حسن، عده الرجال، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
- افلوطین، پلوتینوس، اثولوجیا، تحقیق: عبدالرحمن بدوی، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۱۳ق.
- امین، سید محسن، اعیان الشیعه، دارالتعارف للمطبوعات، بی تا.
- امینی، سید عبدالحسین، الموضوعون و احادیثهم، بی جا، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۲۰ق.
- انصارى، عبدالله بن محمد، منازل الساترین الی الحق المبین، قم، بیدار، ۱۳۷۱ش.
- انصارى شوشتری، مرتضی، کتاب المکاسب، قم، المؤتمر العالمی بمناسبة الذکری الثانیة لمیلاد الشیخ الأنصار، ۱۴۱۵ق.
- ایجی، میر سید شریف، شرح المواقف، تصحیح، نعلانی، بدرالدین، قم، شریف الرضی، ۱۳۲۵ق.
- بروجردی، سیدحسین، جامع احادیث الشیعه، قم، منشورات مدینه العلم، ۱۴۱۰ق.
- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق: فیصل زکار/ ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
- ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، بی جا، بی نا، بی تا.
- تفرشی، مصطفی بن حسن، نقد الرجال، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۸ق.
- جواهری، محمد، المفید من معجم رجال الحدیث، قم، مكتبة المحلاتی، دوم، ۱۴۲۴ق.
- جرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
- خاقانی، علی بن حسین، رجال الخاقانی، قم، مكتب الاعلام الاسلامی، مكتب النشر، دوم، ۱۳۶۲ش.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، تحقیق: عبد القادر عطا، مصطفی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
- خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، بی جا، بی نا، ۱۴۱۳ق.
- دغیم، سمیع محمود، موسوعة مصطلحات الامام فخرالدین الرازی، بیروت، مكتبة لبنان ناشرون، ۲۰۰۱م.
- ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسه الرساله، نهم، ۱۹۹۳م.
- _____، تاریخ الاسلام، تحقیق: تدمری، محمد عبد السلام، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- _____، الکاشف فی معرفه من له روايه من كتب السنه، جده، دارالقبله للثقافه الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.

- _____، ميزان الاعتدال، تحقيق: الجاوي، على محمد، بيروت، دارالمعرفه للطباعة و النشر، بي تا.
- رازي، محمدبن ادريس، الجرح و التعديل، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٣٧١ق.
- راغب اصفهاني، حسين بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بيروت، دارالقلم، ١٤١٢ق.
- زمخشري، محمودبن عمر، الفائق، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٧ق.
- _____، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الاقاويل في وجوه التأويل، بيروت، دارالكتب العربي، سوم، ١٤٠٧ق.
- سبحاني، جعفر، التوحيد و الشرك في القرآن الكريم، قم، مؤسسة امام صادق، دوم، ١٣٨٤ش.
- سهروردي، شهاب الدين يحيى، هياكل النور، كريمي زنجاني اصل، محمد، تهران، نشر نقط، ١٣٧٩ش.
- سيدرضي، محمدبن حسين، المجازات النبويه، قم، منشورات مكتب بصيرتي، بي تا.
- _____، نهج البلاغه، ترجمه: علي دشتي، قم، هجرت، ١٤١٤ق.
- _____، العلل و معرفه الرجال، بيروت، دارالخاني، ١٤٠٨ق.
- شوشتری، محمد تقی، قاموس الرجال، قم، مؤسسه نشر اسلامي جامعه مدرسين حوزه علميه قم، دوم، ١٤١٠ق.
- شهرزوي، شمس الدين، رسائل الشجرة الالهية في علوم الحقايق الربانية، تهران، مؤسسه حكمت و فلسفه ايران، ١٣٨٣ش.
- شهيد اول، محمدبن مكى، ذكرى الشيعة في احكام الشريعة، قم، مؤسسة آل البيت، ١٤١٩ق.
- شهيد ثاني، زين الدين، البدايه في علم الدرايه، تحقيق: حسيني جلالى، سيد محمدرضا، قم، انتشارات محلاتى، ١٤٢١ق.
- صدرالمتألهين، محمدبن ابراهيم، رسالة في الحدوث، تصحيح و تحقيق: سيد حسين موسويان، تهران، بنياد حكمت اسلامي صدر، ١٣٧٨ش.
- _____، الحكمه المتعاليه في الاسفار العقلية الاربعه، بيروت، داراحياء التراث، سوم، ١٩٨١م.
- صدوق، محمدبن علي، الامالي، قم، مركز الطباعة و النشر في مؤسسة البعثة، ١٤١٧ق.
- _____، من لا يحضره الفقيه، قم، نشر اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، دوم، ١٤٠٤ق.
- صفار، محمدبن حسن، بصائر الدرجات، تهران، منشورات اعلمى، ١٤٠٤ق.
- طباطبائي، سيد محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، بيروت، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، دوم، ١٣٩٠ق.
- طبراني، سليمان بن احمد، المعجم الوسيط، بي تا، دارالحرمين للطباعة و النشر و التوزيع، ١٤١٥ق.
- _____، مسند الشاميين، تحقيق: حمدى، بن عبدالحميد، بيروت، مؤسسه الرساله، ١٤٠٥ق.
- طبرى، محمدبن جرير، تاريخ طبرى، تحقيق: گروهى از دانشمندان، بيروت، مؤسسه الاعلمى، بي تا.
- طريحي، فخر الدين بن محمد، مجمع البحرين، تحقيق: حسيني اشكوري، احمد، تهران، مرتضوى، سوم، ١٣٧٥ق.
- عاملى، سيد محمد جواد، مفتاح الكرامه، تحقيق: خالصى، شيخ محمد باقر، قم، مؤسسه نشر اسلامي، ١٤٢٤ق.
- عجلى كوفى، احمد بن عبد الله، معرفه الثقات من رجال اهل العلم و الحديث من الضعفاء و ذكر مذاهبيهم و اخبارهم، تحقيق: البستوى، عبد العليم عبد العظيم، مدينه منوره، مكتبه الدار، ١٤٠٥ق.

عزیزی، حسین، الرواه المشتركة بين الشيعة و السنة، تهران، مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی، ۱۴۳۰ق.

حلی، حسن بن یوسف، منتهی المطلب، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.
_____، ترتیب خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال، مشهد مقدس، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۸۱ش.

_____، رجال العلامه الحلی، تصحیح: بحرالعلوم، محمدصادق، قم، شریف الرضی، ۱۴۰۲ق.

عینی، بدرالدین محمود بن احمد، عمده القاری، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
غروی اصفهانی، محمدحسین، نهاییه الدرايه فی شرح الکفایه، تحقیق: احدی امیرکلانی، شیخ مهدی، قم، انتشارات سیدالشهداء، ۱۳۷۴ش.

غفاری، علی اکبر، دراسات فی علم الدرايه، تهران، جامعه الامام الصادق، ۱۳۶۹ش.
فтал نیشابوری، محمدبن حسن، روضه الواعظین، قم، منشورات الشریف الرضی، بی تا.
فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، نشر هجرت، دوم، ۱۴۰۹ق.

فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی، المحجبه البيضاء فی تهذیب الاحیاء، قم، انتشارات اسلامی، چهارم، ۱۳۷۶ش.

فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم، دارالهجره، ۱۴۱۴ق.

کاشانی، فتح الله، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتابفروشی اسلامی، بی تا.

کاظمی، عبدالنبی، تکمله الرجال، تحقیق: بحرالعلوم، محمدصادق، قم، انوارالهدی، ۱۴۲۵ق.

کراجکی، محمدبن علی، کنزالفوائد، تحقیق: نعمه عبدالله، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۰ق.

کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تحقیق: غفاری، علی اکبر و آخوندی، محمد، تهران، دارالکتب الاسلامیه، دوم، ۱۴۰۷ق.

مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، تحقیق: مامقانی، محمدرضا، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۳۱ق.

مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، إتحاف السادة المتقين بشرح إحياء علوم الدين، بیروت، دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۲۶ق.

متقی هندی، علاء الدین علی بن حسام، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ق.

مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول فی شرح اخبار الرسول، تحقیق: رسولی محلاتی، سیدهاشم، تهران، دارالکتب العلمیه، دوم، ۱۴۰۴ق.

مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، دارالکتب العلمیه - مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۴۳۰ق.

مصطفوی، محمد کاظم، مائه قاعده فقهیه، قم، نشراسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، سوم، ۱۴۱۷ق.

مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، هشتم، ۱۳۷۷ش.

مقریزی، تقی الدین احمدبن علی، مختصر الکامل فی الضعفاء، تحقیق: دمشقی، ایمن بن عارف، قاهره، مکتبه السنه، ۱۴۱۵ق.

مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، اول، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.

ملاقاری، علی بن سلطان محمد، شرح مسند ابی حنیفه، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.

- موسوی، سیدحسن، منتهی الاصول، قم، کتابفروشی بصیرتی، بی تا.
 موسوی قزوینی، سید ابراهیم، ضوابط الاصول، قم، مؤلف، ۱۳۷۱ ش.
 میرداماد، محمد باقر، قبسات، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، دوم، ۱۳۶۷ ش.
 نجاشی، احمدبن علی، رجال النجاشی، قم، نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۵ ش.
 نراقی، ابوالقاسم بن محمد، شعب المقال فی درجات الرجال، تحقیق، احمدی، محسن، قم، کنگره بزرگداشت محققان ملامهدی و ملا احمد نراقی، دوم، ۱۴۲۲ ق.
 نظام الاعرج، حسن بن محمد، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، تحقیق: عمیرات، زکریا، بیروت، دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۱۶ ق.
 نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحدیث، تهران، فرزند مؤلف، ۱۴۱۴ ق.
 نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، تحقیق: عبدالباقی، محمد فؤاد، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
 هیشمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
 یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت، دارصادر، بی تا.